

گزارش خبری

شهر در تسخیر امتیازهای جنگی؟

شرق: در حالی که تهران با چالش‌های جدی در زمینه تاب‌آوری شهری روبه‌روست، صورت‌جلسه‌ای بحث‌برانگیز از شهرداری تهران منتشر شده که با استناد به «شرایط جنگی»، مجوزهایی برای افزایش طبقات، تراکم و تساهل در تخلفات ساختمانی صادر کرده است. این اقدام، از دیدگاه بسیاری از کارشناسان، نه‌تنها پشتوانه قانونی ندارد، بلکه می‌تواند نظم شهری، کیفیت زندگی و امنیت تهران را با خطرات جدی مواجه کند. در روزهای گذشته، سندی با عنوان «صورت‌جلسه شورای شهرداران مورخ ۱۴۰۴/۴/۱» بدون شماره نامه اما با سربزرگ رسمی معاونت هماهنگی و امور مناطق شهرداری تهران در فضای مجازی منتشر شد. این صورت‌جلسه که شامل ۱۲ بند است، مجوزهایی خلاف طرح تفصیلی به‌صورت موقت صادر کرده؛ از جمله افزایش تعداد طبقات از سه به پنج، افزایش سطح اشغال و تراکم و تساهل در برابر تخلفات ساختمانی. این دستورالعمل توسط معاون برنامه‌ریزی و امور مناطق در سوم تیرماه ابلاغ شده و هنوز مشخص نیست پشتوانه حقوقی آن به کدام قانون استناد می‌کند.

در مقدمه صورت‌جلسه، با اشاره به «تجاوز رژیم صهیونیستی»، «شرایط خاص کشور» و «لزوم تسریع در امور مردم»، هدف از این مصوبه را «افزایش کارآمدی نظام اداری» و «ایجاد رضایت عمومی» اعلام کرده‌اند. اما کارشناسان هشدار می‌دهند که چنین اقداماتی در شرایط جنگی، می‌تواند تاب‌آوری شهر را کاهش داده و به بی‌نظمی فضایی و کالبدی منجر شود. در پی انتشار این صورت‌جلسه، غلامرضا کاظمیان، دبیر شورای‌عالی شهرسازی و معماری ایران، در نامه‌ای رسمی به شهردار تهران، خواستار توقف اجرای مصوبات آن شد. کاظمیان هشدار داد که این صورت‌جلسه «صراحتاً مصداق تغییر در طرح تفصیلی» است و مفاد آن با قوانین متعددی همچون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها، قانون حفظ فضای سبز و قانون نظام مهندسی در تعارض است. او در نامه خود نوشت: «این دستورالعمل، حقوق عمومی شهر و شهروندان را خدشه‌دار کرده و تهدیداتی مانند افزایش جمعیت‌پذیری بدون تأمین زیرساخت، کاهش تاب‌آوری، نقض اصول برنامه‌ریزی شهری و بی‌نظمی فضایی را در پی خواهد داشت». هم‌زمان با این مکاتبه، مهدی چمران رئیس شورای شهر تهران نیز با ارسال نامه‌ای به زاکانی، این صورت‌جلسه را فاقد اعتبار قانونی دانست و خواستار توقف آن شد. شهباز غفوری، عضو هیئت‌مدیره جامعه مهندسان شهرساز، در یادداشتی تحلیلی در روزن آنلاین نوشت: «مطابق ماده ۴ قانون شهرداری‌ها، هرگونه تغییر در ضوابط کالبدی و کاربری اراضی باید از مسیر کمیسیون ماده ۵ صورت گیرد. دستورالعمل اخیر فاقد چنین جایگاهی است و تغییرات پیشنهادی آن از منظر قانون نظام مهندسی و ماده ۱۰۰ کاملاً غیرقانونی است».

او هشدار داد که این رویکرد می‌تواند «باعث بی‌ثباتی حقوقی در مدیریت شهری» شده و ساخت‌وساز غیرمجاز را گسترش دهد. تبدیل بافت‌های فرسوده به زمین خراب برای ساخت‌وساز، به افزایش قیمت مسکن، حذف خانه‌های مقرون به‌صرفه یا رانده‌شدن اقشار متوسط به حاشیه منجر می‌شود.

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نیز این وضعیت را عامل گسترش حاشیه‌نشینی، فقر شهری و مهاجرت‌های غیررسمی دانسته است. در بخشی از واکنش‌ها، به ابعد امنیتی ماجرا نیز پرداخته شده است. افزایش انعطاف در تغییر کاربری‌ها، از منظر مدیریت بحران و دفاع شهری، اقدامی پرخطر تلقی می‌شود. به گفته کارشناسان، چنین تساهلی می‌تواند شناسایی فعالیت‌های مشکوک را دشوار کرده و کنترل امنیت شهری را مختل کند. استانداردهای بین‌المللی ناتو و UN-Habitat تأکید دارند که شهرها باید ساختاری دفاع‌پذیر و پایدار داشته باشند، نه شبکه‌ای رهاشده از کنترل و نظارت کالبدی.

۱۲ روز در دل آتش

شرق: در روزهایی که آسمان تهران پر از دود و صدای انفجار بود، آتش‌نشانان پایتخت با ایستادگی و فداکاری مثال‌زدنی، بی‌وقفه در صحنه ماندند؛ از مقابل به آوار تا نجات جان شهروندان زیر موشکباران. روایتی از روزهایی که «صدای زندگی»، صدای آتش‌نشان بود. در پی جنگ ۱۲روزه و شرایط بحرانی پایتخت، سازمان آتش‌نشانی تهران به گفته قدرت‌الله محمدی، مدیرعامل این سازمان، به‌طور کامل در آماده‌باش ۲۴ساعته قرار گرفت. محمدی تأکید کرد: نیروهای ما حتی در روزهای عادی با حدود ۴۵۰ عملیات روزانه درگیر هستند، اما در بحران اخیر، حجم عملیات‌ها بی‌سابقه بود و با این وجود، میانکین زمان رسیدن به محل حادثه چهار تا پنج دقیقه باقی ماند.

با آغاز حملات، تمام ایستگاه‌ها به‌طور کامل وارد وضعیت اضطراری شدند. به گفته محمدی، بسیاری از آتش‌نشانان شیفت استراحت، داوطلبانه برای حضور در عملیات پیش‌قدم شدند؛ «برخی حتی اصرار داشتند در لحظه، به صحنه عملیات اعزام شوند. این روحیه ایثار واقعاً شایسته تقدیر است».

عملیات زیر آتش: وقتی محل امداد دوباره هدف قرار گرفت

محمدی با اشاره به خطرات مأموریت‌ها افزود: چند بار حین امداد، محل حادثه مجدداً هدف اصابت قرار گرفت. شخصاً در یکی از این صحنه‌ها حضور داشتم و تنها چند ثانیه پس از عقب‌نشینی نیروها، همان نقطه بمباران شد.

اکثر آتش‌نشانان تهران متولد دهه‌های ۷۰ و ۸۰ هستند و تجربه‌ای از جنگ تحمیلی ندارند، اما به گفته محمدی، عملکردشان در این بحران تحسین‌برانگیز بوده است. «برخی فرماندهان ما ۱۲ روز بدون حتی ۱۲ ساعت خواب در میدان بودند. لباس عملیاتی را از تن درنیاوردند».

محمدی گفت: در این روزها بیش از صد نفر زنده از زیر آوار نجات داده شدند. تأخیر حتی چنددقیقه‌ای می‌توانست جانشان را بگیرد. از جمله این موارد، نجات یک سرباز جوان بود که چهار ساعت زیر آوار گرفتار شده و در نهایت با شنیدن صدای آتش‌نشانان، دوباره امید یافت بود.

در جریان حمله به ساختمان صداوسیما، آتش‌سوزی گسترده و تکرار اصابت‌ها، عملیات امداد را با دشواری‌هایی همراه کرد. آتش‌نشانی تهران فرماندهی عملیات را بر عهده داشت و با پشتیبانی کامل شهرداری، تجهیزات آواربرداری به سرعت تأمین شد.

جلال ملکی، سخنگوی سازمان نیز گفت: در این مدت حتی مصدومیت نیروها یا آسیب تجهیزات، عملیات را متوقف نکرد؛ تجهیزات جایگزین شد و عملیات ادامه یافت.

او با اشاره به کمبودهای قانونی افزود: وقتی در محل حادثه با اصابت‌های مجدد، انفجار گاز و مواد شیمیایی مواجهیم، آیا این برای اثبات سختی کار کافی نیست؟ هنوز بسیاری از آتش‌نشانان مشمول قانون سختی کار نیستند. این موضوع نیازمند ورود مجلس است.

ملکی در ادامه به حمایت مردم و خانواده‌ها اشاره کرد: «در این ۱۲ روز، کنار خانواده نبودیم، اما همین همراهی عاطفی باعث شد با خیال راحت، همه توان‌مان را بگذاریم. مردم درها را باز می‌کردند، برایمان لقمه و آب می‌آوردند؛ صحنه‌هایی که هرگز فراموش نمی‌شود».

روایتی تلخ از مادری که در میان قبرهای کوچک، به دنبال صدایی می‌گردد که هرگز باز نمی‌گردد

جایی که مادران با خاطره حرف می‌زنند



بهنام مزینانی: بیدار شو... عزیزم. بوی خون و بزمین

فضای خردشده ماشین را بر کرده بود. صدای بوق ممتد و جیغ لاستیک روی آسفالت دیگر تمام شده بود؛ سکوتی سنگین و ترسناک همه چیز را بلعیده بود. مریم چشم‌های نیمه‌بسته‌اش را با درد باز کرد، شیشه جلویی شکسته و کابین ماشین مثل قفس آهنی له شده بود. سقف فرو ریخته بود. بدنش درد می‌کرد، اما نه از جنس دردی که بتوان برایش کلمه پیدا کرد. بوی آهن سوخته، گرمای خون روی صورتش و بعد... صدایی نیامد. صدای دنیا نیامد.

«دنیا؟ دنیا؟ دخترم... دنیا!».

صدای جیغش مثل توفانی میان خرابه ماشین پیچید. دستش را بالا آورد اما بازویش مثل تکه‌ای مرده از بدنش آویزان مانده بود. سسر تا پایش پر از خون بود. لباس‌هایش پاره، چشمش ورم‌کرده، لبش شکافته، اما مهم نبود... تنها چیزی که اهمیت داشت، نبود صدای دخترانه بود. از لابه‌لای صندلی جلو و فرمان خردم، چشمش افتاد به صندلی عقب. چیزی دید، درهم‌پیچیده. فریاد زد: «نه... نه... خدا... نه... دنیا!».

جیغ زد. درد توی ستون فقراتش می‌چرخید، اما مهم نبود. فقط باید دستش را دراز می‌کرد. فقط باید لمسش می‌کرد... اما قبل از اینکه برسد، صدای آژیرها بلند شد. نور قرمز و آبی با خاک و دود قاطی شد.

داشتند او را بیرون می‌کشیدند. پرستار فریاد زد: «این خانوم هوشیاره! بباین کمک!» و صدای مردی که پشت آمبولانس

فریاد می‌زد: «بچه‌س... این بچه دیگه نفس نمی‌کشه...».

سکوت. دیگر صدایی نمی‌شنید. آن همه همهمه و فریاد متوقف شده بود...

آن روز همه چیز خوب بود؛ آسمان آبی، بوی نان تازه و شور مسافرتی خانوادگی. مریم دل‌دل می‌زد که شاید راننده دیگری همراه‌شان برود، فرهاد شب ت دیروقت مشغول کار بود. اما فرهاد لیخن زده بود. همان لیخن مطمئنی که همیشه دلش را گرم می‌کرد. گفته بود: «من پشت فرمون خوابم نمی‌گیره،

راهمون می‌ریم. نگران نباش عزیزم».

دنیا تمام مسیر در صندلی کودک آواز می‌خواند. چشمانش

برق می‌زد و دست کوچکش را برای گرفتن خوراکی دراز

می‌کرد. مریم برگشت، لیخن زد و صورتش را بوسید. ناگهان

یک تکان شدید و همه چیز در هم ریخت. در آهنی را که باز

کردند، بوی نم و کفن پیچید. بوی مرگ. بویی که در آن نه

کودکی بود، نه عروسکی و نه آفتاب.

مریم تکیه‌اش به دیوار بود. سرش پایین، شال سیاه تا روی

چشمانش. زنی که هنوز باور نکرده بود. زنی که منتظر بود

کسی بیاید و بگوید اشتباه شده است.

زن غساله آرام آمدند جلو. صدایش آرام، اما سرد بود:

«خانم... دخترتون رو آوردن. اگه آمادگیشو دارید...».

مریم سینه‌اش را فشرده بود؛ بیاری‌نیش... در را باز کردند.

جسد کوچکی روی تخت سنگی بود. دورش پارچه سفید و

کنارش عروسک زرافه‌ای‌اش. مریم جلو رفت. قدم‌هایش مثل

کسی بود که در خواب راه می‌رود. کنار تخت نشست. لرزید.

دستانش لرزید، لب‌هایش لرزید، قلبش لرزید. بعد فریاد زد...

فریاد زنی که دلش از جا کنده شده است:

«دنیا! مامان اومده! بیدار شو عزیزم، بیدار شو!».

روی صورت سرد و بی‌حرکت دختر کشید. لب‌های دنیا رنگ

نداشت. گونه‌هایش یخ زده بود. مریم خودش را

روی پیکر دختر انداخت. او را در آغوش گرفت،

انکار می‌خواست گرمش کند؛ مامان اینجاست

عزیزم... من نمی‌ذارم کسی اذیت کنه... غساله‌ها ایستاده بودند.

بعضی‌ها اشک می‌ریختند، اما کسی جلو نمی‌رفت. این لحظه،

فقط مال مادر بود. مریم دستانش را فرو برده بود

لاا موه‌های دنیا و صورتش را می‌بوسید و بعد

ناگهان، همه چیز تار شد. مریم افتاد. بیهوش روی

زمین افتاد.

مریم با لباس سیاه‌رنگش، میان قبرهای

کوچک قدم می‌زد. با گلدانی در دست، بر مزار

دنیا نشست؛ سنگی سرد، با عکسی از دختری خندان. مریم

نگاهش را از عکس برنمی‌داشت. اشک‌هایش بی‌صدا

می‌ریختند؛ می‌دونی دردناک‌ترین بخش ماجرا چیه؛ اینکه

قاتل تو، باباته. نه غریبه‌ای، نه راننده‌ای بی‌احتیاط. بابای

خودت... فقط خواست زودتر برسیم. ولی خسته بود.

خوایش می‌رد. مامان می‌خواست پشت فرمون بشینه، ولی

اون نذاشت...

صدایش لرزید؛ حالا من موندم و سکوت. موندم با یه مرد

که هر شب می‌شینه جلوی در اتاق، با عکس‌هات حرف

می‌زنه. یه مرد شکسته که حتی جرئت نمی‌کنه تو چشم‌هام

نگاه کنه. من هم‌زمان داغدارم و خشمگین. هم‌زمان غزادارم

و باید قاتلت را دلداری بدم. مامان نمی‌تونه ببخشه. نه تو رو،

نه خودش، نه باباتو.

فرهاد داشت از دور نگاه می‌کرد. چشمانش کبود و

گودافتاده بود. مردی که دیگر خودش نبود.

خانه در سکوتی سنگین غرق بود. پرده‌ها کشیده، عروسک‌ها

روی زمین و عطر شام دیشب هنوز در هوا معلق. مریم روی میل

نشسته بود. نگاهش خیره به هیچ‌جا؛ روی میز، دفتر نقاشی‌ای

باز بود. تصویر یک خورشید با صورت خندان و پایش نوشته‌ای

با خطی کودکانه «مامان و بابا، من شما رو خیلی دوست دارم».

یادداشت

وقتی معماری، مرز بین زندگی و مرگ می‌شود



علیرضا جباری زادگان

پژوهشگر و مدرس معماری

در فلان ایران، قلب کلان‌شهری بی‌وقفه می‌تپد: تهران. پایتختی که وزن تاریخ، سیاست و اقتصاد کشور را به‌تنهایی بر دوش می‌کشد و در عین حال، زیر سایه تهدیدهایی نوظهور و خاموش، فاقد آن چیزی است که در بزنگاه بحران‌ها حیاتی است؛ پناه. تهدیدها نه‌فقط از جنس زلزله، بحران آب یا فرسایش خاک‌اند، بلکه می‌توانند از نبود پدافند غیرعامل در معماری نشست بگیرند. تهدیدهایی که در سکوت، امنیت زیست شهری را در معرض خطر قرار می‌دهند.

پدافند غیرعامل؛ صلحی در دل بحران

پدافند غیرعامل، دفاعی بی‌سلاح و مبتنی بر غلظانیت طراحی است. رویکردی فراگیر که از آرایش فضای کودکان‌ها تا جانمایی تاسیسات شهری را در بر می‌گیرد. فلسفه این تدبیر، نه شکست دشمن، بلکه کاهش حداکثری آسیب‌پذیری در برابر تهدیدهای بیرونی است. در دنیای امروز، که جنگ‌ها از میدان‌های نظامی به بافت شهری نفوذ کرده‌اند، پدافند غیرعامل به مثابه معمار آینده‌ای امن، ضرورتی انکارناپذیر است.

تهران: پایتخت بی‌زره

تهران با جمعیت ثابت ۹ میلیون نفر و جمعیت شناور ۱۲ میلیون، سرشار از شکنندگی‌های شهری است:

- بافت‌های فرسوده در جنوب و مرکز شهر که آماده اشتعال و انهدام‌اند

- خیابان‌های تنگ، کوچه‌های

باریک و سازه‌های غیرمقاوم

- نبود پناهگاه‌های عمومی و فضای باز اضطراری

این آسیب‌ها، تهران را نه‌تنها در برابر تهدیدهای نظامی، بلکه در برابر بحران‌های اجتماعی، اختلالات زیرساختی و حملات سایبری نیز به کلان‌شهری فاقد سپر حفاظتی مؤثر تبدیل کرده است.

تحول در معماری؛ از فرم تا بقا

معماری تهران در سال‌های اخیر بر پایه تراکم و سوداگری، بی‌توجه به اقلیم و امنیت شکل گرفته است. در این میان، پرسش اساسی این است: آیا معماری کنونی، بخشی از بحران است یا جزئی از راه‌حل؟ تهران، نیازمند بازتعریف معماری است؛ معماری‌ای که نه‌فقط «شکل‌دهی فضا»، بلکه «حفظ زندگی در فضا» را هدف قرار دهد.

تهران امن چگونه ساخته می‌شود؟

ساخت شهری مقاوم، مستلزم نگاهی چندلایه و مبتنی بر طراحی پدافندی با توجه به مؤلفه‌های زیر است:

- ایجاد پناهگاه‌های درون‌سازمانی برای مواجهه با جنگ، زلزله یا بحران انرژی

- توسعه زیرساخت‌های پشتیبان از جمله برق، ارتباطات و تصفیه‌خانه‌های محلی

- طراحی فضاهای عمومی چندمنظوره با قابلیت استفاده در شرایط اضطراری

- آموزش طراحی پدافندی در دانشگاه‌ها برای تربیت معماران آینده‌نگر و ایمنی‌محور.

نتیجه‌گیری: تهران، دفاع بی‌صدا در باماموز

پدافند غیرعامل، نه هنر جنگ، بلکه هنر حفظ حیات است. آنچه پس از بحران باقی می‌ماند، شهرهایی هستند که یا فروپاشیده‌اند یا سربلند و مقاوم ایستاده‌اند. در مقابل تهدیدات نظامی، آمادگی شهری ضرورتی قطعی است. تهران، باید جامه‌های نو بر تن کند؛ لباسی سبک، انعطاف‌پذیر و هوشمندانه، نه زرهی سخت و سنگین.

پایتخت ایران باید بیاموزد چگونه در سکوت، از خود دفاع کند؛ هر چه زودتر، بهتر.

شهردار؛ نگهبان جان وروح شهر

وقتی شهر زیر سایه جنگ به لرزه می‌افتد، شهردار کجا بایستد؟



دانیال شلتوکی‌ریزی

پژوهشگردکترای شهرسازی

که شهر بدون سکان‌دار در اقیانوس توفانی رها شده که همین احساس از کوله و آتش‌کشنده‌تر است. قطعاً اجرای این سبک مدیریت بحران نسبت به

تجارب جهانی بسیار موفق‌تر خواهد بود؛ چراکه مردم ایران نشان داده‌اند در

بسیاری از بحران‌های تحمیلی نسبت به آنان و با توجه به تکرر عقیده، اقوام،

فرهنگ و مذهب متحد، منسجم و الهام‌بخش ظاهر شده‌اند.

هر چه از گذشته تا امروز مرور کنیم، آشکار می‌شود که نقش جهانی

شهرداران در کوران جنگ‌ها نه‌تنها حیاتی، بلکه به‌مثابه مشعلی فروزان در

تاریخ بحران‌ها پررنگ‌تر شده است. در روزگار جنگ، شهرداران از مدیران

شهری به قهرمانانی بدل می‌شوند که با شجاعت و تدبیر، شهرها را از ورطه نابودی به سوی

مقاومت و امید رهنمون می‌کنند.

در جنگ جهانی دوم، فیورلو لا گورדיا در نیویورک با سخنرانی‌های آتشین و سازمان‌دهی دفاع

غیرنظامی، قلب شهروندان را به پشتیبانی از جنگ گره زد. در عصر حاضر، ویتالیا کلیچکو در

کی‌یف (۲۰۲۲) با تبدیل متروها به پناهگاه‌های امن و اطلاع‌رسانی بی‌وقفه، کی‌یف را به دژی

تسخیرناپذیر بدل کرد. ولادیم پوچینکو در ماریوپل، در محاصره‌ای بی‌رحمانه، با فریاد کمک‌خواهی

برای مردمش، جهانیان را به یاری فراخواند.

ناتالیا لالاسیونچ، شهردار واسیلیفک اوکراین (۲۰۲۲)، با هماهنگی دفاع شهر در برابر حملات

روسیه و اطلاع‌رسانی دقیق، از سقوط شهر جلوگیری کرد. سرگئی نالدل در ترنویل (۲۰۲۴) پس از

حملات موشکی، با راه‌اندازی ژنراتورها و جایگزینی اتوبوس‌های برقی، خدمات حیاتی شهر را احیا

و برای بازگشت انسجام و وحدت عمومی نقش بسیار مهمی ایفا کرد.

این رهبران شهری، در دل هرج‌ومرج جنگ، پلی میان مردم و امید می‌سازند. آنها با هماهنگی

با نیروهای نظامی، مدیریت منابع کمیاب و بهره‌گیری از رسانه‌های نوین مانند تلگرام و ایکس

(توییتر سابق)، نه‌تنها بحران را مهار می‌کنند، بلکه وحشت را به مقاومت بدل می‌کنند. شهرداران

امروز، با ابزارهای یرتابی مدرن، صدای شهروندان را به گوش جهان می‌رسانند و روح جمعی

شهر را زنده نگه می‌دارند.

در نهایت، شهردار در زمان جنگ، نگهبان جان و روح شهر است. او شهر را از دل آتش به سوی

آینده‌ای روشن هدایت می‌کند؛ آینده‌ای که در آن، هر شهروند به یاد می‌آورد که چگونه یک رهبر

محلی در لباس شهردار، شهرش را نجات داد.